

آشنایی اجمالی با فرقه کلامی «مرجئه»

□ الهام شعبانی

در زمان رسول اکرم (ص) مردم برای گرفتن پاسخ سؤالات شرعی خویش به ایشان مراجعه می‌کردند و آن حضرت نیز در حد لزوم به سؤالات آنان پاسخ می‌گفت. پس از ایشان مردم برای گرفتن پاسخ این سؤالات به بزرگان صحابه و تابعین مراجعه می‌کردند. از آنجا که همه تابعین و صحابه، معرفت عمیق از دین نداشتند و گاهی در پاسخ به یک سؤال، جوابهای مختلفی مطرح می‌شد، این اختلاف نظرها به تدریج زمینه را برای ظهور فرق مختلف ایجاد کرد. از سوی دیگر فتوحات مسلمین سبب ورود مسائل اعتقادی تازه‌ای در قلمرو حکومت اسلامی شد که بر شبهات دامن می‌زد. ولی متأسفانه این عقاید به طور گسترده و عمیق توسط علمای اسلامی مورد بررسی قرار نگرفت و اگر

هم بررسی شد، امکان رساندن آن به همه مردم وجود نداشت. از این رو هرکدام از این عقاید طرفدارانی برای خود کسب کرد و کم‌کم به صورت فرقه‌های مختلف در جامعه اسلامی نمود یافت.^(۱) از جمله این فرق می‌توان خوارج، معتزله، اشاعره ... و مرجئه را نام برد.

پیدایش مرجئه

در اواخر خلافت عثمان که مردم از فساد عثمان به تنگ آمده بودند، شبهه‌ای در مورد مرتکب کبیره مطرح شد؛ بدین مضمون که اگر فرد مومنی مرتکب گناه کبیره شود آیا مومن است یا کافر؟ طرفداران حضرت علی علیه السلام عثمان را مرتکب کبیره می‌دانستند و بعدها خوارج هم عثمان و هم علی علیه السلام را به خاطر قبول حکمیت مرتکب گناه کبیره قلمداد می‌کردند.

معتزله و خوارج، هر یک جوابی به آن شبهه دادند، بطور مثال خوارج مرتکب کبیره را کافر و خارج از دین می‌پنداشتند. معتزله معتقد بود چنین شخصی نه مؤمن است و نه کافر و منزله بین المنزلتین را مطرح کردند. در این میان عده‌ای بحث ارجاء را پیش کشیدند که هم با نظر خوارج و هم با نظر معتزله متفاوت بود.^(۲) این عده بعدها به عنوان «مرجئه» نامیده شدند.

معنای لغوی و اصطلاحی «ارجاء»

برای «ارجاء» دو ریشه می‌توان در نظر گرفت: ۱ - «ارجاء» از ریشه «رجأ» به معنای تأخیر مشتق شده است و منظور این است که اعمال، متأخر از ایمان است. براساس این عقیده حسابرسی از اعمال تنها به روز قیامت موکول است. طرفداران این عقیده معتقد بودند که نمی‌توان در این دنیا درباره مرتکب کبیره قضاوت کرد؛ چون تنها خداست که از ضمیر بندگان آگاه است و تنها او می‌تواند در مورد افراد حکم کند. از این رو قضاوت را باید تا روز حساب به تأخیر اندخت. ۲ - «ارجاء» از ریشه «رجو» به معنای امید است به

۱- اسکندر اسفندیاری، پژوهشی درباره طوایف غلاة تا پایان غیبت صغری و موضع ائمه در این باب.

تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۹۰ - ۸۹

۲- جعفر سبحانی، تیریزی، بحوث فی الملل والنحل، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۶۶ - ۶۶ و

محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامی، قاهره: دارالفکر العربی، ج ۱، ص ۱۱۴ - ۱۱۳.

این معنا که خداوند بسیار بخشنده و مهربان است و بخشاینده‌گی و مهربانی او بر همه چیز گسترده است. چه بسا خداوند در روز حساب، مرتکب کبیره را ببخشاید. بنابراین نمی‌توان در مورد افراد در این دنیا قضاوت کرد و باید آن را به خدا واگذار کرد. برخی عنوان مرجئه را مأخوذ از این آیه می‌دانند: «و آخرون مرجون لامرالله اما یعذبهم و اما یتوب علیهم والله علیم حکیم».^(۱)

بینانگذار مرجئه

این فرقه از حدود سال ۷۰ هجری به صورت یک فرقه و جریان فکری نمود و ظهور یافت.

بعضی بر این باورند که اولین کسی که این نظر را بیان کرد، حسن بن محمد بن حنفیه، نوه امام علی علیه السلام، بوده است. دلیل آن را هم جمله‌ای می‌دانند که وی گفته است: «الایمان لایزید ولا ینقص».^(۲) ایمان نه زیاد و نه کم می‌شود. ظاهر این جمله این مطلب را می‌رساند که از آنجا که ایمان کم و زیاد شدنی نیست، خللی به ایمان مرتکب کبیره وارد نمی‌شود. گفته شده است که وی کتابی در این زمینه نوشت ولی بعداً پشیمان شد و از نوشتن آن اظهار ندامت کرد. برخی هم گفته‌اند که وی می‌خواست از این طریق سب بر جدش امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از بین ببرد ولی بعداً از این کار پشیمان شد. گرچه شواهد تاریخی حاکی از آن است که این جمله معروف از وی می‌باشد ولی قصد او از بیان این سخن، چنین برداشتی نبوده است و هواداران این عقیده برای مشروعیت بخشیدن به عقیده خویش، او را طرفدار این عقیده معرفی کرده‌اند. از این رو نسبت دادن این موضوع به حسن بن محمد بن حنفیه نارواست، زیرا اولاً او در خانواده‌ای شیعی، بزرگ شده است، ضمن اینکه وی در اواخر خلافت عثمان که این بحث مطرح شد تنها پنج سال داشته است.

۱- حسن ابراهیم حسن. تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ویرایش نهم. قم: جاویدان، ۱۳۷۶، ص ۴۰۹

و محمد قزّاد عبدالباقی. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. ویرایش دوم. تهران: اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶.

۲- «انما المومنون الذین اذا ذکرالله وجلت قلوبهم و اذا تسلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً و علی ربهم یتوکلون». (انفال/۲). با توجه به این آیه مشخص می‌شود که ایمان درجات مختلفی داشته و با توجه به اعمالی که انسان انجام می‌دهد زیاد و کم می‌شود.

شعب مرجئه

مرجئه به چهار شاخه اصلی تقسیم شده‌اند که عبارتند از: ۱ - مرجئه خوارج ۲ مرجئه قدریه ۳ - مرجئه خالصه ۴ - مرجئه جبریه. هر یک از این شاخه‌ها نیز خود به گروه‌های فرعی تری منشعب می‌شود. مثلاً مرجئه خالصه به شش گروه منشعب شد: ۱ - یونسیه ۲ - عیدیه ۳ - غسانیه ۴ - شعبانیه ۵ - تومینیه ۶ - صالحیه. ناگفته نماند که مرجئه تنها یک وجه مشترک دارند که موجب پیدایش آنان شده است و آن بحث «ایمان و کفر» است. در مورد مسایل دیگر هر گروه، عقاید متفاوتی دارند. انشعاباتی که در این فرقه ایجاد شد، به واسطه بعضی اختلافات جزئی بود که در عقاید هر گروه وجود داشت و نام هر گروه معمولاً از نام رئیس آن نشأت می‌گیرد، مثلاً غسانیه اصحاب غسان کوفی بودند. (۱)

عقاید مرجئه

طرفداران این فرقه را از نظر عقاید می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: الف) برخی قایل بودند که مقصود از ایمان، معرفت قلبی به خداست. اگرچه در ظاهر یهودی یا بت پرست باشی و کفر بگویی، ولی همین که بدانی صانعی در عالم وجود دارد کافی است. رئیس این دسته جهنم بن صفوان بود.

ب) عده‌ای معتقد بودند که ایمان تنها اقرار به وجود خدا و کتاب اوست، اگرچه در قلب، کافر و منکر وجود خدا باشی. رهبر این گروه محمد بن کرام سجستانی بود.

ج) عده‌ای بر این باور بودند که ایمان، شناخت خدا در قلب و اقرار به زبان، همراه با قبول کتب آسمانی است ولی اعمال را جزو ایمان نمی‌دانستند و این قول اکثر علمای آنهاست.

خوب است بدانیم که شعار معروف مرجیان این بود: «هیچ گناهی به ایمان انسان ضرر نمی‌رساند همانطور که با کفر هیچ طاعتی سود نمی‌دهد».

نقد عقاید مرجئه از طریق استدلال عقلی و دلایل قرآنی و روایی

الف: موضع عقل: چنانکه ملاحظه شد اطاعت از خدا و پیامبر که نمود خارجی آن عمل

۱- محمد بن عبدالکریم شهرستانی. الملل والنحل. ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی. چهارم. تهران: اقبال،

به احکام است در نزد مرجیان جایی ندارد و این امر با فلسفه فرستادن انبیا تعارض دارد. پیامبران آمده‌اند تا مردم را از وجود خدای یگانه آگاه کنند و آنها را به پرستش وی و اجرای فرامین او دعوت کنند تا مردم با عمل به این دستورات به رشد و تعالی رسیده، جامعه نیز به سعادت برسد. اگر صرف اعتقاد کلی یا اقرار زبانی برای ایمان آوردن کافی بود، نه تنها پیامبر اسلام (ص) بلکه پیامبران دیگر نیز به این کار بسنده می‌کردند و آوردن این همه احکام لزومی نداشت؛ زیرا خداوند کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد. در ضمن پیامبران الهی نیز در امر تبلیغ این همه دچار مشقت نمی‌شدند و این همه دشمن نداشتند و حتی اکنون نیز مسلمین نباید این همه از سوی دشمنان مورد فشار و حمله قرار گیرند. آری این دستورات عملی اسلام است که مخالف منافع دنیاخواهان و زورگویان است و دشمنی ایشان را برانگیخته است.

ب: موضع قرآن

با مراجعه به آیات قرآن و روایات معصومین (ع) در این خصوص می‌توان به خوبی دریافت که مراد از ایمان در اسلام چیست. اکنون آیاتی از قرآن را در این باره می‌آوریم:

«انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون» (حجرات / ۱۵). خداوند در این آیه لازمه ایمان را اعتقاد قلبی بیان می‌کند و کسی را مؤمن می‌داند که حتی در دل به خدا و رسولش شک نداشته و آنها را قلباً باور داشته باشد و در عمل نیز با جان و مال خود در راه خدا مجاهده کند.

«و من الناس من یقول انما بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین» (بقره / ۸) با تأمل در این آیه می‌توان دریافت که کسانی که ایمان می‌آورند می‌بایست آن را به زبان نیز بیان دارند تا موضع آنها مشخص شود و از کافرین جدا شوند. در عین حال نمی‌توان گفت تمام کسانی که به زبان ایمان آورده‌اند، قلباً هم مؤمن هستند. بنابراین اقرار به زبان، به تنهایی کفایت نمی‌کند.

«اذا جاءک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله و الله یعلم انک لرسوله و الله یشهد ان المنافقین لکاذبون» (منافقون / ۱)؛ در این آیه منافقان با زبان اظهار ایمان می‌کنند ولی اگر مؤمن شدن تنها با گفتن شهادتین کافی بود پس منافقان که بنا بر مصلحت خویش در ظاهر به وجود خدا و رسولش گواهی می‌دادند نیز از مومنان بودند؛ در حالیکه چنین نیست.

لذا گفتن شهادتین به تنهایی برای ایمان آوردن کافی نیست.

«والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر و یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و یطیعون الله و رسوله اولئک سیرحهم الله ان الله عزیز حکیم» (توبه / ۷۱): در این آیه خداوند وصف حال مؤمنین را بیان می‌کند. از این آیه معلوم می‌شود که اطاعت خدا و رسول او نیز شرط ایمان است و از مصادیق آن امر به معروف و نهی از منکر، بجا آوردن نماز، دادن زکات و موارد دیگر است که در آیات دیگر قرآن به آنها اشاره شده است. در جای دیگر قرآن به صراحت می‌فرماید: «و من یعمل من الصالحات و هو مؤمن» (طه / ۱۱۲). همچنین در آیات زیادی همواره ایمان در کنار انجام عمل صالح ذکر شده است. این امر نشان‌دهنده شدت اهمیت بروز ایمان در عمل و انجام فرامین الهی در اسلام است. در آیه‌ای دیگر از قرآن اعتقاد قلبی و اقرار زبانی و عمل بوسیله جوارح و اعضا از شرایط ایمان بیان شده است: «قالت الاعراب انما قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم و ان تطیعوا الله و رسوله لا یتکم من اعمالکم شیئا ان الله غفور رحیم» (حجرات / ۱۴).

ج - موضع معصومین (ع)

امامان معصوم (ع) هیچگاه بر عقاید مرجئه مهر تأیید ننهاده‌اند و همواره نسبت به آنان موضع مخالف داشتند و مردم را از گرویدن به آنها بر حذر می‌داشتند؛ زیرا این عقاید عملاً سبب مسخ اسلام می‌شود. همچنین از ایشان در مورد ایمان فرمایشاتی وارد شده است که بیانگر شرایط و لوازم ایمان است؛ از جمله از حضرت علی علیه السلام در خصوص ایمان سوال شد. آن حضرت فرمودند: ایمان، معرفت قلبی و بیان زبانی و عمل جوارحی است.^(۱) مرجئه نه تنها از جانب امامان معصوم رد شده‌اند بلکه از سوی بسیاری از بزرگان صحابه و تابعین نیز مورد طعن قرار گرفته‌اند. در ادامه به یک حدیث و یک نقل قول از یکی از بزرگان صحابه در این خصوص اشاره می‌شود:

۱ - محمد بن حفص بن خارجه روایت کرده است که شنیدم امام صادق علیه السلام در پاسخ مردی که در مورد گفته مرجئه پیرامون کفر و ایمان سوال کرد فرمود: آنها برای ما دلیل می‌آورند، که همانطور که کافر نزد ما کافر است و ما او را به عنوان یک کافر در نظر

می‌گیریم نزد خدا هم کافر است. بنابراین اگر کسی نزد ما اظهار ایمان کرد، وی نزد خدا هم مومن است. اما خداوند سبحان فرموده است: «این دو چگونه با یکدیگر مساوی هستند». کفر آن است که بنده‌ای به آن اقرار کند؛ ولی ایمان بنده آشکار نمی‌شود مگر با عمل و نیتش و اقرار به تنهایی کافی نیست؛ پس هرگاه کسی در نیت و زبان و عمل اظهار ایمان کند و ایمان او در این سه مورد نمود یابد، آنگاه وی مؤمن خواهد بود و احکام مؤمنین بر وی نزد خداوند جاری می‌شود. از مفهوم این حدیث شریف استنباط می‌شود که اقرار زبانی یا نیت و عمل به تنهایی برای مؤمن بودن کافی نیست؛ بلکه این سه باید با هم توأم باشند.

۲ - محمد بن فضل، از پدرش، از مغیره بن سعید، از پدرش، از مقسم، از سعید بن جبیر روایت کرده که گفته است: مرجئه یهود این امتند و دلایل آنها را رسول اکرم (ص) نسخ و باطل کرده است هنگامی که فرمودند: بنای اسلام بر پنج چیز است: گواهی دادن به این که خدا یکی است و جز او خدایی نیست (لا اله الا الله) و محمد (ص) فرستاده اوست (محمد رسول الله) و پیا داشتن نماز و دادن زکات و به جا آوردن حج بیت الله الحرام و گرفتن روزه در ماه رمضان. این نیز دلیل دیگری است بر این که عمل جایگاه ویژه‌ای در اسلام دارد. البته باید توجه داشت که مرجئه پس از زمان رسول اکرم (ص) به وجود آمد و این کلام پیامبر (ص) بطور خاص در رد مرجئه گفته نشده است، بلکه ایشان با این سخن می‌خواستند ارکان اسلام را بیان کنند تا در آینده راه برای امت روشن باشد و به بیراهه نروند و دچار شبهه در دین نشوند.

علل و زمینه‌های ظهور مرجئه

الف - علل و انگیزه‌های اجتماعی و روانی: پیدایش مرجئه مصادف با زمانی بود که فرقه خوارج بسیار ریشه دوانده بود و مردم از افراط‌ها و سختگیریهایی که آنان در قبال اعمال ظاهری دین انجام می‌دادند، به تنگ آمده بودند؛ بنابراین بسیاری از این عقیده استقبال کردند. بطور مثال عده‌ای از اهل سنت از برخی عقاید این فرقه، از جمله اینکه مؤمن عاصی مخلّد در آتش نیست و جواز تخلف از عذاب غیر از پاداش است متأثر شدند.

ب - علل و انگیزه‌های سیاسی و حکومتی: حکومت اموی که حکومتی غاصب و فاسد بود، به هیچ وجه خود را متعهد به اجرای قوانین اسلامی نمی‌دانست و حتی در ظاهر هم چنین ادعایی نداشت. از این رو برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش از هر

عقیده زشت و باطلی که موافق باطبع پلیدشان بود - همانند عقاید مرجئه - حمایت می کرد و با دستگاههای تبلیغاتی گسترده خود آن را به تمام نقاط جامعه اسلامی گسترش می داد.

بر اساس اعتقادات این فرقه، اسلام از هر دین دیگری ساده و سهل گیرتر است. لذا هر کسی از جمله یزید شراب خوار را می توان مسلمان نامید و هر عمل کثیفی که انجام داد موجه دانست. کسی هم که این عقاید را داشت خود را در مقام مخالفت با حکومت نمی دید و در این صورت مردم از قضاوت کردن در مورد یزید شراب خوار و عبدالملک سفاک و حجاج بن یوسف خونخوار خودداری می کردند.

پاسخ به یک اشکال

درباره مرجئه یک اشکال و یک نکته به ظاهر متعارض وجود دارد و آن این است که مرجئه متهم شده است که متمایل به حکام، عقایدشان همسو با خواست خلفای جور بوده است. از سوی دیگر تاریخ نشانگر آن است که مرجئه در قیامهای متعددی علیه حکومت شرکت داشته است. اکنون این سؤال پیش می آید که چرا مرجئه بر علیه حکومتی که حامی عقاید آنان بود قیام می کردند؟ پاسخ این است که در دوره حجاج، در عراق و آفریقا، بسیاری از ساکنان این مناطق مسلمان شدند. اسلام آوردن این افراد دست عمال اموی را برای گرفتن جزیه می بست و به مرور از درآمد آنها می کاست. حجاج با دیدن این وضع اعلام کرد که چنین ایمان آوردنی کافی نیست و گفتن شهادتین برای مؤمن شدن کفایت نمی کند، بلکه مسلمان کسی است که بتواند آیات قرآن را بخواند و... در پی آن حجاج از کسانی که تازه مسلمان شده بودند جزیه می گرفت. در این جا عقیده ارجاء به عنوان یک حربه دفاعی به کار مردم می خورد. زیرا مرجیان برای ایمان آوردن تنها گفتند شهادتین را کافی دانسته و شرایطی را که حجاج در تعریف ایمان گفته بود فاقد اعتبار می دانستند. در این صورت ارجاء جهت گیری دفاع از اقوام تازه مسلمان را پیدا کرد و در این جهت مخالفین از آن سود می جستند. وجود عقاید ارجاء در خراسان و روستائی با عنوان مرجی آباد در اطراف بلخ شاهد صدق این مدعاست.^(۱)

۱- رسول جعفریان. تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ خلفا از رحلت پیامبر(ص) تا زوال امویان. تهران: وزارت فرهنگ

نمونه هایی از عقاید مرجئه در زمان ما

به وضوح می توان دریافت که عقاید این فرقه، مخالف با عقاید ناب اسلامی است. این عقاید ناصواب در جامعه اثرات بسیار نامطلوبی به ویژه در میان جوانان گذارد و بیشتر مورد استقبال آنان قرار گرفت. متأسفانه دنیای تشیع که در آن زمان در پرتو تعلیمات ائمه (ع) صد در صد مخالف این اندیشه بود، اکنون خود به شکل غیرمستقیم آن را احیاء کرده و عمل جوارحی را تحقیر می کند؛ مثلاً می گویند انتساب خود را به علی علیه السلام درست کن، و «یا علی بگو» همین کافی است؛ یا جزو حزب حسین علیه السلام باش؛ خیال کرده ایم حسین علیه السلام - نعوذ بالله - یک آدم حزب باز است؛ در صورتی که فلسفه شهادت امام حسین علیه السلام زنده کردن اسلام در مرحله عمل است. ما ادعا می کنیم بهشت را به بها نمی دهند به بهانه می دهند، در حالیکه حضرت علی علیه السلام از بهشت به بها تعبیر می کنند. در تفاسیر آمده است که در مدینه هم یهودی بود، هم مسیحی و هم مسلمان. بین عده ای از مسلمانان با عده ای از یهودیان و مسیحیان اختلاف افتاد. مسلمانان گفتند: اکنون که ما مسلمان شده ایم ما ملت ممتازیم و خدا برایمان امتیاز قایل است؛ لذا هرکار بدی کنیم از ما می گذرد. مسیحی ها هم گفتند خیر، ما چنین هستیم و یهودی ها هم عین همین مطلب را گفتند. لذا این آیه نازل شد: «لیس بامانیکم ولا امانی اهل الکتاب من یعمل سوءً یجزیه ولا یجدله من دون الله ولیاً ولا نصیراً» (نساء / ۱۲۳)؛ یعنی مطلب آن طور که شما مسلمانها آرزو می کنید و آن طور که اهل کتاب خیال می کردند نیست. هرکس کار بد کند خدا به او کیفر خواهد داد و به جز خدا احدی را یارو یاور نخواهد یافت.

از این رو، این فرقه و عقاید آن هیچگاه از بین نرفت، اگرچه به ظاهر دیگر اسم و رسمی از آن در میان نیست. ^(۱)

فهرست منابع

- ۱ - جعفریان، رسول. تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ خلفا از رحلت پیامبر (ص) تا زوال امویان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۷.
- ۲ - نهج البلاغه. ترجمه کاظم عابدینی مطلق. تهران: آفرینه، ۱۳۷۹.
- ۳ - شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. الملل والنحل. ترجمه ی مصطفی خالقدار هاشمی. چهارم. تهران: اقبال، ۲ ج.
- ۴ - ابراهیم حسن، حسن. تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ی ابوالقاسم پاینده. نهم. قم: جاویدان، ۱۳۷۶.
- ۵ - عبدالباقی، محمدفؤاد. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. دوم. تهران: اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۶ - اسفندیاری، اسکندر. پژوهشی درباره طوایف غلات تا پایان غیبت صغری و موضع ائمه در این باب. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۷ - سبحانی تبریزی، جعفر. بحوث فی الملل والنحل. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۷۰، ۶ ج.
- ۸ - ابوزهره، محمد. تاریخ المذاهب الاسلامی. قاهرة: دارالفکر العربی، ۲ ج.
- ۹ - مطهری، مرتضی. حق و باطل. شانزدهم. تهران: صدرا، ۱۳۷۶.